



۲۰۱۶/۰۴/۱۲



ملالی موسی نظام

یادی از بروس ریچاردسن، افغانستان دوست، ژورنالیست،

محقق و نویسنده خبره



با تأثر و تأسف زیاد، بروز ۸ اپریل ذریعہ ایمیل مضمون محترم داکتر رحمت ربی زیرکیار اطلاع یافتم که نویسنده خبره، ژورنالیست صادق، دوست واقعی افغان ها و افغانستان، نویسنده، مترجم و محقق جدی و راستکار سه و نیم دهه جنگ های خانمان سوز و بربادی کشور ما، «بروس جی. ریچاردسن» گویا بتاريخ ۶ اپریل داعی اجل را لبیک گفته است. بدون شک در بین هموطنان واقع بین و صاحب مطالعه و علاقمند به مقدرات و تاریخ واقعی افغانستان، تعداد زیادی در پهلوی بیشمار مردمی که به انگلیسی دسترسی دارند، این نویسنده و خبرنگار راستکار و شایق به افغان و افغانستان را برای تلاش های صادقانه ای که برای افشاء و تثبیت رویداد های واقعی سرزمین ما مجدانه و متواتر انجام داده است، با احترام و باورمندی می شناسند.

بروس که بعد از کودتای خانمان بر انداز ثور منحصی یکی از ژورنالیستانی بود که برای دریافت واقیعت های آن جریان منحوس که اتحاد شوروی و عمال خیانت پیشه دست نشانده آن در افغانستان، همه را یک کودتای ساده جابجا شدن قدرت در ساحة داخلی، تبلیغ می نمودند، مدت ها قبل از اشغال افغانستان به پشاور مسافرت نمود. نامبرده برای تهیه راپور های مستند در مورد چگونگی اوضاع در منطقه، بار ها با لباس افغانی با تقبل خطراتی که البته برایش موجود بود، بداخل سرزمین جنگزده ما در رفت و آمد می بود.

علاقمندی بروس به مقدرات افغانستان و مردم آن تا حدی بود که همه حیات باقی مانده ویرا تحت تأثیر قرار داد. بروس ریچاردسن از نگاه افشاء تاریخ انعصر و ادامه آن، حق بزرگی بر مردم افغانستان دارد، هم او بود که در بین تنظیم های جهادی آن گروپ ها و رهبرانی را که ظاهراً در جهاد مقدس افغانستان بر علیه ابر قدرت و قوای عظیم شوروی وقت، سهم گرفته ولی در خفا، با دشمن همگام و همراه بودند، به حکم تاریخ بیباکانه رسوا و استناد می نمود. در پهلوی آثار مختلفه و گوناگون وی، اثر آموزنده، جاودانی و با ارزش او که بنام «افغانستان: در جستجوی حقیقت - Afghanistan: A search for truth» مسمی است، به جز تعریف حقایق در مورد حوادث واقعی و دست اندرکاران جنگ های افغانستان، چیز دیگری را بصورت مستدل، افشاء و جستجو نمی نماید.

این قلم بعد از مطالعه و دسترسی به آن اثر مهم و مستند، در پهلوی ارتباطات قلمی از طریق ایمیل ها که برای من نهایت آموزنده و مهم بوده اند، گاهی تلفونی هم از احوال و فعالیت های قلمی هم دیگر آگاه می شدیم. همانطوریکه در چهار دهه اخیر بربادی مملکت و ملت سرزمین ما، در پهلوی پلان های مخرب ابر قدرت ها و دشمنان قسم خورده سرزمین ما، آشکارا مشاهده نمودیم که کجروانی که نوامیس ملی و عشق به خاک و وطن را فدای پیوستن به دشمن و خیانت و جنایت در حق مردم مظلوم آن نموده اند، در حقیقت مظالم و اوضاع خونین و رقت بار سرزمین مقدسی به نام افغانستان را سبب و باعث گردیده اند.

باید تصریح نمود که آنانی که با داشتن فهم و درایت و شاهد بودن در قضایای چهار دهه اخیر، آفتاب را با دو انگشت پوشانیده و بر حقایق مبرهن تاریخ کشور خاک می پاشند، لاجرم با همان گروه و گروپ خیانتکارانی هم دست اند که ملت افغانستان را تا امروز به خاک سیاه نشانیده و مملکت را ویران نموده اند.

بهر حال بعد از اینکه کتاب بروس بنام «افغانستان: در جستجوی حقیقت» منتشر شد و ارتباطات «احمد شاه مسعود» با اتحاد شوروی یکبار دیگر مورد استناد و تحقیق قرار گرفت، تبلیغات سوء و مسخره و البته غیر قابل باور در مورد کتاب مذکور و شخص «بروس ریچاردسن»، بیشتر سبب افشاء حقایق گردید.

بیاد داریم که در مصاحبه دقیقاً پلان شده ای که آقای «فرید یونس» در تلویزیون «نور» چند سال قبل با داکتر «روان فرهادی» داشت، از وی پرسید که در مورد آوازه هایی که در مورد ارتباط و همکاری «احمد شاه مسعود» با اتحاد شوروی وقت، موجود است وی چه نظری دارد؟ داکتر «روان فرهادی» جواب داد که هرگز چنین چیزی موجود نبوده است، وگر نه حتماً تا بحال نشرات و کتاب هایی در این مورد به نشر میرسید. آقای «فرید یونس» پرسید که آیا هیچ کتاب، مدرک و راپور و اثری برای تصدیق رابطه مسعود با اتحاد شوروی در دست نیست؟ بلی از باور بدور است، ولی این هم وطن دانشمند، دیپلمات و مأمور عالیرتبه حکومت گوناگون در افغانستان، داکتر «روان فرهادی»، به صراحت و قاطعیت در یک تلویزیون افغانان، جواب داد که خیر، چون کاملاً حقیقت ندارد، هیچ نوشته و اثری موجود نیست!!

دیده میشود که حتی دانشمند سابقه داری که به گفته خودش در همان مصاحبه، افتخار شاگردی شخصیتی مثل «برهان الدین ربانی» را داشته است، چگونه بر حقایقی که اظهر من الشمس بوده، مصلحتاً خط بطلان می کشد و در پهلوی آن «بروس ریچاردسن» امریکایی ای که نه تنها رویداد خونین اشغال افغانستان در سال ۱۹۷۹ توسط شوروی و همکاری شخصیت های از افغانیت برگشته در جریان آن روزگاران خون و آتش را افشاء می نماید، بلکه آنچه را تاریخ در مورد اشغال افغانستان ذریعه ایالات متحده آمریکا «مملکت خودش» را در سال ۲۰۰۱ هم در خود مضمّن داشته است، بیان و برملا میسازد.

بیاد دارم که روزی «بروس ریچاردسن» در حالیکه بلند میخندید، در تلیفون اظهار داشت که: فرید یونس معلوم بود که با تبلیغات وظیفوی چپ و راست وی آشنا بوده، در شو خود اظهار داشته است که: "بلی شخص بنام بروس ریچاردسن زمانی حیات داشته و نویسنده هم بوده است، ولی در سال ۱۹۳۹ وفات یافته است؛! بعد با خنده اظهار نمود: که "به اساس ادعای فرید یونس، در حقیقت من جریان جنگ عمومی دوم را هم ندیده ام".

کتاب و آثار ارزشمند زیادی از «بروس ریچاردسن» در مورد تاریخ دهه های اخیر کشور ما بصورت مستند و مستدل موجود هستند که باید به اختیار مردم شریف افغانستان که خوشبختانه تعداد وافر و بی لسان انگلیسی دسترسی دارند، قرار گیرد و همانطور محترمان داکتر زیرکیار و داکتر میرکی فرموده اند، باید برای خدمات صادقانه و نشرات آموزنده نویسنده و ژورنالیست فقید و علاقه وافر وی به افغانستان و ملت شریف آن، دیپارتمنت ژورنالیزم پوهنتون کابل را به اسم و دسترسی به آثار تحقیقی «بروس ریچاردسن» مفتخر بنمایند. بعد از از اظهار تأثر عمیق برای از دست دادن یکی از صادق ترین دانشمندان دوست و ژورنالیست و محقق خبره معاصر، اینک یکی از مضامینی که اینجانب در سال ۲۰۰۹ تحریر نموده ام، با تغییراتی در متن تقدیم میگردد:

احمد شاه مسعود، حسن شرق و بروس ریچاردسن

نگاهی به گزارشات و تحقیقات در مورد یکی از قوماندان های جهادی

واقعیت امر اینست که هر حادثه و رویدادی که در يك جامعه رخ میدهد به شمول جریانات اجتماعی مملکت بهر شکلی که واقع گردد، در مجموع تاریخ همان سرزمین را میسازد. بنابر آن، بدون هیچ تردید و شکی چه بخواهیم و چه نخواهیم، تاریخ همیشه عبارت است از بیان حقایقی که در يك محدوده جغرافیایی که دارای يك تشکیل سیاسی است، رخ داده و به وقوع پیوسته است.

یکی از معضلات سر در گمی که برای ملت افغان سوال تاریخ و جریانات واقعی مملکت از دوران اشغال افغانستان، یعنی عصر منحوس حکومت وطن فروشان خلق و پرچم تا به امروز موجود میباشد، همانا شخصیت چند بعدی یکی از قوماندان های جهادی بنام «احمد شاه مسعود» است. اینکه چرا در بین رهبران تنظیمی این شخصیت تاریخی از يك سو پر آوازه ترین و غوغا بر انگیز ترین و مطرح ترین آنان بوده است و از جانب دیگر، با روابطی که با ممالک و تشکیلات استخباراتی مهم آنان، منجمله اتحاد شوروی وقت و قوای اشغالگر آن بر قرار نمود، تحقیقات، مطالعات، چشم دید ها، خاطرات مامورین خارجی ذیعلاقه و اوراق قرار داد ها و پروتوکول ها، نامبرده را به داشتن یک شخصیت قابل سوال، پیوند داده است.

انکشافات تکنالوژی عصری و حیرت آور، بدون شک روش ها و طرز حیات سیاسی مسعود را از همان عصر «سردار محمد داود» و وابستگی وی به دستگاه جهانی «آی اس آی» تا ختم حیات پر ماجری وی، نام برده را

به مرد هزار چهره ای مبدل نموده است که هر روز کتابی و رساله ای و مضمونی به السنهٔ مختلفه در مورد او و روابطش با دستگاه‌های استخباراتی گوناگون، به نشر میرسد.

یکی از اشتباهات بزرگی که در قسمت شناخت و کار روایی های «احمد شاه مسعود» از جانب هواخواهان سر به هوا و اغماض گر وی صورت میگیرد، همانا مبالغه در مورد شخصیت و تحریف کارنامه های جهادی وی است که کاملاً نقیض آنچه را اسناد تاریخی، شاهدان عینی، راپور های آرشیف های معتبر بین المللی و قلم بدستان داخلی و خارجی ارائه مینمایند، عرضه میکنند. در حقیقت همین هوا خواهان غیر مسئول «مسعود» هستند که بی دریغ و بی جهت وی را به غیر آنچه بوده، مطرح میسازند و به دهن ها انداخته و موجب کنجکاو و مطالعات بیشمار در احوال وی میگردند. از آن جمله مدیر جریده «امید» بارها باذ کرا القاب اولیا و پیغمبران، مقام های مذهبی محیر العقول را به قوماندان مذکور نسبت داده و بروی قالیچه ای ویرا در حال پرواز به جانب بهشت تمثیل نموده است. همچنانکه آقای «حامد علمی» در رویا به بهشت مسافرت نموده و قوماندان مذکور را در طبقه بالاترین فردوس بر روی تختی از زمرد «!» ملاقات می نماید.

مبالغه و اغراقی که درین زمینه ارائه میگردد، باعث تتبع، تحقیق و مطالعات بیشتر در کشف و انتشار اسناد، مدارک و آثار بیشمار محققین و نویسندگان داخلی و خارجی در زمینه میگردد و این بیت پر معنی را به وضاحت در اذهان زنده میسازد:

دشمن دانا بلندت میکند بر زمینت میزند نادان دوست

دیده می شود که حتی قضیهٔ قتل «احمد شاه مسعود» را که قراین بر چگونگی آن وضاحت دارد، می بینیم که بعد از سپری سال ها، شب گذشته نطق تلوزیون آریانای کابل در اخبار پشتو ضمن یاد آوری از هفتمین سال کشته شدن نامبرده، یاد آور گردید که وی در اثر انفجار «ا!» کمرهٔ عکاس عرب به قتل رسید. وقتی يك تلویزیون با سویه با اینهمه بیننده و با داشتن عدهٔ زیادی خبر نگار و دسترسی به مید یای وسیع جهانی از ویدیوی مستند محترم «مسعود خلیلی»، یکی از نزدیک ترین شخصیت ها به وی و مصاحبهٔ واضح و روشن مذکور با خبر نگار فرانسوی در نحوه و چگونگی مرگ يك شخصیت تاریخی مثل «احمد شاه مسعود» از اغماض کار بگیرد، باید طرفداران وی دائم بر چشم حقایق خاک پاشی نمایند!!

ولی و اما چه دلیلی موجود خواهد بود که هوا خواهان وی و طرفداران سر سپردهٔ مسعود حتی همان سایت های انترنتی و جرائد و مجلات فراونی که متعلق به شورای نظار و پرچم میباشند، هرگز و هیچگاهی قلم در دست نگرفته اند و با استناد و شواهد از قوماندان و قهرمان خویش به دفاع منطقی ورد ا گزارشات مستند، به شمول قرار داد ها و راپور های معتبر از منابع داخلی و خارجی برنخواسته اند. آیا چنین سکوتی در حقیقت علامهٔ رضاء نیست؟ آیا هیچ قلمی نتوانسته آنچه را مثلاً «بروس ریچاردسن»، خبر نگار خبره و مجرب و افغانستان شناس ورزیدهٔ امریکایی که از ابتداء تجاوز شوروی تا الان مشغول تحقیق وسیع و تتبع و نشر مقالات و کتب فراوان در اوضاع افغانستان میباشد، منتشر نموده با دلیل و برهان رد نماید؟

«بروس ریچاردسن» در صفحهٔ ۱۰۳ کتاب جدید خود بنام «Afghanistan a Search for Truth - افغانستان، در جستجوی حقیقت» چنین مینویسد:

(به تعقیب موافقت نامهٔ ۱۹۸۲ با شوروی، احمد شاه مسعود يك مکتوب صادر نموده و به تمام زیر دستان خود دستور داد که خبر قوماندان هایی را که از داخل گروه شان به طبق مرام وی نبوده و آرزو داشتند که به دشمن حمله نمایند، غرض مجازات به اطلاع روس ها برسانند. این مکتوب به دست حزب اسلامی افتاده و در اخبار های پشاور به نشر رسید).

گزارشات و خاطرات «ستیو کول» امریکایی را که مدت درازی در منطقه مشغول کار و فعالیت بود بنام «جنگ های ارواح» بدسترس همگان میتواند قرار گیرد که شرح فعالیت و وابستگی های «احمد شاه مسعود» را با عسکر اشغال گر نمبر «۴۰» اتحاد شوروی، نهایت واضح و مستند بیان می دارد. ولی این کتاب هم از جانب هواخواهان مسعود مورد رد و استناد و بررسی منطقی قرار نگرفته، بلکه با يك نوع تحریف ناقص و تجاوزات غیر مجاز که در آن اخلاق و امانت داری ترجمه کاملاً پامال گردیده، در کابل انتشار یافته که بیشتر خوانندگان تشنهٔ حقایق را به متون اصل کتاب مائل و متوجه میسازد.

چندی قبل مضمونی تحت عنوان «آغاز و انجام حکومت انتقالی در افغانستان» در يك تعداد از نشرات خارجی افغانی به قلم «داکتر حسن شرق»، عضو برجسته و مهرهٔ فوق العاده مهم در حیات سیاسی مرحوم «محمد داود خان» و یکی از وابستگان به وطن فروشان خلق و پرچم، به نشر رسید. درین اثر وی به بازی هایی اشاره میکند که زندگی مردم مظلوم افغانستان را ورطه های خطر ناکی تا سرحد تجزیه خاک پاک ما، میکشاند. «داکتر حسن شرق» در قسمتی از یاد داشت های خویش مینویسد که در دوران «داکتر نجیب»، آخرین گماشتهٔ رژیم اشغالگر

اتحاد شوروی سابق که وی آنرا دوره «انتقالی» مینامد، پوست صدارت را متقبل گردید. نامبرده بعد از تشریحاتی در باره اوضاع و تصمیمات پشت پرده شوروی و مقامات افغانی به اینجا میرسد که روس ها گویا با تجزیه افغانستان میخواهند ولایاتی را از پیکر مادر وطن جدا نموده و با نصب «احمد شاه مسعود» یکی از قوماندانان شمال از جبهه پنجشیر با تحت الحمایگی شوروی، ایالت جدیدی را بمیان آورند. حتی قسمتی از طلاهای پشتوانه بانک مرکزی «معروف به خزانه باختر از عصر مدنیت بوداییان و یونانیان در افغانستان - ازین قلم» را برای ایالت جدا شده اختصاص داده و آثار تاریخی ای را که قدامت آن بیشتر از دو هزار سال میباشند و همین الان اعجاز و تحسین صد ها هزار بیننده را در موزیم های ممالک مختلفه منجمله واشنگتن بر انگیخته است، طور تحفه پیش کش اتحاد شوروی نمایند. داکتر حسن شرق چنین مینویسد:

..... "از گفته های خلاف انتظار سفیر شوروی بر می آید که هنوز شوروی ها از حکومت انتقالی جهت باقی ماندن به قدرت توقع دارند تا زعامت «احمد شاه مسعود» را در قسمتی از ولایات شمال هندوکش به رسمیت بشناسند. چنانچه «ورانیکوف» مارشال قوای شوروی در کابل در یک گفتگوی رسمی در صدارت گفت «احمد شاه مسعود» در باره آشتی ملی و ختم جنگ می خواهد در پنجشیر با شما «منظور داکتر شرق است - توضیح ازین قلم» ملاقات و مذاکره کند.

تنظیم ملاقات با «احمد شاه مسعود» از جانب ورانیکوف آنهم در پنجشیر، بیگمان جز تحمیل خواسته گوربا چف به واگذاری قسمتی از شمال هندو کش به مسعود، معنی و مفهوم دیگری در بر نداشت. بناً از تن دادن به چنین سفری هرچه بادا باد طفره رفتم.

نتیجه گفتگو با مارشال آن شد تا معاونین رئیس جمهور برخلاف قانون اساسی و بدون اینکه صدارت را بجزریان بگذارند، به وزارت خانه ها هدایت صادر کنند و ملیشه های تحت فرمان خاد امنیت نسبی راه های مواصلاتی و حمل و نقل مواد خوراکه را برهم زنند و مارشال «ورانیکوف» هم با استفاده از رهبران ستمی جناح پرچم مذاکره را در پنجشیر با «احمد شاه مسعود» جهت بر آورده کردن خواهشات وی ادامه میدهد.

متاسفانه هنوز دو هفته از استعفای شفاهی منظور نشده نگذشته بود که با استفاده از تعلیق حکومت انتقالی، جنرال «گروموف» قوماندان اردوی نمبر چهل شوروی با جنرال شهنواز تنی، وزیر دفاع با داشتن فرمان داکتر نجیب الله جهت تحمیل هدایت «گورباچف» در بر آوردن خواسته های «احمد شاه مسعود» عازم پنجشیر می شوند. آنچه که بعد ها افشاء گردید نشان میدهد که در پنجشیر بعد از ملاقات و مذاکره به رسمی شدن «معاهده خنجان» موافقه میشود که ولایت بدخشان، تخار، کندز، سالنگ شمالی و جنوبی در جمع پنجشیر، به حیث ایالت خود مختار تاجیکان تحت اداره «احمد شاه مسعود» گذاشته شود.

مقابل «احمد شاه مسعود» متضمن امنیت شاهراه سالنگ و حراست از قوای شوروی و سرکوبی مخالفین حکومت کابل در منطقه تحت فرمان خویش میشوند. معاهده را «جنرال گروموف» بحیث قوماندان اردوی شوروی در افغانستان و «احمد شاه مسعود» به صفت قهرمان جبهه پنجشیر به حضور داشت «جنرال شهنواز تنی» فرستاده و نماینده خاص رئیس جمهور امضاء و تبادل میکنند.

اما رسمی شدن و پیاده کردن معاهده ایجاب سقوط حکومت انتقالی و احیاء حکومتی را مینمود تا به اجرای این طرح آمادگی و سابقه داشته باشد. بناً «کشتمند» را بحیث رئیس کمیته اجرائیه شورای وزیران مقرر می کنند و جنابشان قبل از اینکه از شورای ملی رای اعتماد بگیرد، خود مختاری ولایات شمال هندوکش را دوباره تصویب میکنند که خوشبختانه وکلای ولسی جرگه به تعبیر و تفسیر اینکه «کشتمند» رئیس کمیته اجرائیه شورای وزیران مقرر شده اند، نه صدر اعظم، از حضورشان در ولسی جرگه جهت اخذ رای اعتماد معذرت میخواهند.

بناً قانونی شدن ولایت تاجیکان و ولایات شمال هندوکش و حکومت «کشتمند» پا در هوا می ماند و از قضا حکومت انتقالی، از یک در داخل و بدون اینکه در انتقال قدرت موقع یافته باشد، از در دیگر خارج میشود. حال دیده میشود که هر سال خاطرات و مطالعات جدیدی در مورد حیات سیاسی و اجتماعی قوماندان «احمد شاه مسعود» به نشر میرسد که اکثراً نقاط مشترک آنها را بهم پیوند میدهد. اما باموجودیت تشکیلی بنام بنیاد مسعود و پروگرام هایی بنام مسعود شناسی و اجتماعات وابسته داخلی و بیرونی که علی الرغم قحطی و گرسنگی و بیخانمانی در مملکت مبالغ هنگفتی را سالانه با برپا نمودن جشن های باشکوه برای یاد بود قوماندان متذکره به مصرف میرسانند، هیچ یک ازین تشکیلات و اجتماعات در مقام دفاع منطقی و ارائه اسناد و مدارکی که بتواند شمه ازین تحقیقات، راپور ها و چشم دید هارا رد و نفی نماید، موجود نمیباشد.

پایان